**زبان، پیوند میان جهان بینی شرق و غرب**

**نگاهی زبان شناختی به دیوان غربی-شرقی گوته**

**فاطمه صیرفی، پژوهشگر مطالعات زبان و فرهنگ آلمانی**

**تقدیم به شاعر خوش سخن پارسی، حافظ شیرازی / 20 مهر 1397**

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه

که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

این مصرع از شعر پر نغز حافظ چنان می نماید که گویی خود نیز آگاه بود که خاک کوی او نه تنها زیارتگاه عاشقان و شیفتگان مردمان پارسی می شود، بلکه آوازه ی نام او مرزها را می درد و راه به سوی مغرب زمین می یابد و در آنجا شاعران و ادیبان بسیاری را با سحر زبان، نه تنها مجذوب دنیای لطیف و شاعرانه ی خود می کند، بلکه به روی آن ها، درِ جهان پر رمز و راز مشرق زمین، دیار ادیبان و متفکران بزرگ را می گشاید.

حافظ شیرازی با کلام خود، رندان مغرب زمین را چنان دلداده خود کرد که آن ها نیز از سخن ماندگار عشق او در این گنبد دوّار، شعرها سرودند و نام خود را به عنوان سازنده کاخ های فرهنگ و تمدن بشری در زمره ی رندان جهان ثبت نمودند.

یکی از معروف ترین شاعران مغرب زمین که در زمره شیفتگان و مریدان شعر حافظ شیرین سخن قرار دارد، **یوهان ولفگانگ فون گوته** است. شاعری خوش ذوق و صاحب سبک آلمانی. اولین رویارویی نزدیک او با مشرق زمین، زمانی آغاز گردید که اروپا در پی اتفاقات و حوادث قرن هجدهم، روح لطیف او را به شدت آزرده بود و او در جستجوی مرهمی برای فرار از ناملایمات و رنج های زمانه می گشت، تا دست تقدیر او را به سرزمین پر از عشق و حکمت شرق آشنا کرد و زبان وادب آن، نوش دارویی برای دل خسته اش شد.

اما او در این راه پر پیچ و خم جستجو، ابتدا سیری و سلوکی در سفرنامه ها، زبان و ادبیات کشورهای دیگر مانند هندوستان تا چین داشته است. نقطه آغازین این آشنایی، خواندن ترجمه قرآن کریم از دیوید فریدریش مگرلین[[1]](#footnote-1) بود. تسلط کامل گوته بر کتاب تورات از دوران مدرسه، به درک و فهمش پیرامون مفاهیم عمیق کتاب مقدس مسلمانان بسیار یاری نمود. همچنین نقل است که در آن زمان دو اتفاق مهم دیگر، سبب رویارویی نزدیک گوته با شرق و خصوصا اسلام شد: سربازان وایمار که در ارتش ناپلئون خدمت می کردند، طی لشکرکشی که به اسپانیا داشتند، نسخه های خطی از چند سوره آخر قرآن مجید را به عنوان هدیه برایش به ارمغان آوردند که یادگار حکومت مسلمانان در آنجا بود. این امر زمینه ساز آشنایی او نه تنها با قرآن، بلکه با زبان و خط عربی شد و حتی به دلیل علاقه اش به نوشتن به حروف عربی، به تقلید از خطوط نسخ قرآنی پرداخت. موضوع دیگر باز می گردد به دوران پس از شکست ناپلئون در روسیه که وایمار توسط سربازان مسلمان روسی (باشغر) به اشغال درآمد. این سربازان که از سرزمین های دوردست آسیای مرکزی آلمان را به تصرف خود درآورده بودند، جز خشونت و جهل، سوغات دیگر برای این شهر به همراه نداشتند. آنها کلیسای شهر را محل برگزاری نماز جماعت کردند و به انجام آداب اسلامی خود پرداختند. هر چند اولین آشنایی گوته با مسلمانان، چندان تجربه ی خوشایندی نبود اما آن ها از او که دارای اعتبار و شهرت در صدارت وایمار بود، برای شرکت در جلسات مذهبی دعوت می کردند. حضور او در این جلسات سبب شد تا این مرد بزرگ آلمانی با بسیاری از آئین ها و مسالک مسلمانان آشنا شود. تاثیر این آشنایی بر وی سبب شد به نگارش شعرهای «اصحاب کهف»، «حوری و شاعری» و «خدای ابراهیم و محمد» همت گمارد.

1792 میلادی، سال آشنایی گوته با ادبیات ایران بود که با خواندن بسیاری از آثار بزرگی چون «گلستان سعدی» ترجمه هردر[[2]](#footnote-2)، شاعر و فیلسوف و مترجم برجسته آلمانی، «لیلی و مجنون» جامی با ترجمه هارتمان[[3]](#footnote-3)، ادیب و شرق شناس معروف اتریشی و بسیاری دیگر همراه بود. اما خواندن آن ها تنها تحسین گوته را برانگیخت و هیچ گاه این آثار فاخر ایرانی نتوانست روح مشوش و رنجور او را التیام بخشد. با این وجود دست از تلاش برنداشت و همچنان به جستجوی خود در آثار مختلف مشرق زمین ادامه داد. جذبه ی زبان و جهان بینی شرق هر روز بیش از دیروز وی را به سمت خود سوق می داد.

تا اینکه در سال 1814 میلادی، انتشارات آثار گوته «کوتا»[[4]](#footnote-4) یک کتاب دو جلدی با عنوان «دیوان غزلیات محمد شمس الدین حافظ شاعر ایرانی» ترجمه جوزف هامر پورگشتال[[5]](#footnote-5)، مترجم و دیپلمات و شرق شناس اتریشی را برایش فرستاد. او نیز مانند دیگر آثار شرقی، با دقت به خواندن این اثر بزرگ پرداخت. اما چند صفحه از کتاب را نخوانده بود که فریاد تحسین برداشت و ناگهان متوجه شد که اثری که پیش روی اوست، تا آن زمان نظیرش را نخوانده است. روز هفتم ژوئن 1814 روز فراموش نشدنی برای گوته بود، زیرا او آن جام جم که سالها دل در طلب آن بود را یافت. در آن روزها گوته در به روی جهانش بست، زیرا حافظ در مقابلش در به سوی جهانی مملوء از حکمت و کمال در نهایت عشق و راستی را گشود که تا آن زمان نظیرش را نمی شناخت. او از زبان حافظ نه تنها با شعر و هنر سخنوری مردمان پارسی بلکه، با جهان بینی آن ها آشنا شد که اشعار این شاعر پر آوازه، عشق، جهان، دین و بسیاری از مضامین عمیق زندگی، به غایت زیبایی و شکوه متجلی شده بودند. درک این همه شیفتگی شاید جز به زبان حافظ میسر نبود.

گوته با شعر حافظ چنان رابطه ای عمیق و احساسی برقرار کرد که حاصلش پدید آمدن یکی از شاهکارهای ادبی اواخر عمر خود، یعنی «دیوان غربی- شرقی»[[6]](#footnote-6) شد که بیانگر علاقه ی وافر و پایان ناپذیر او به دنیای شرق خصوصا سرزمین پارس است. نام اثر او که به اقتباس از حافظ «دیوان» نامیده شده است، شامل دورازده بخش که به ترتیب: مغنی نامه، حافظ نامه، عشق نامه، تفکیر نامه، رنج نامه، حکمت نامه، تیمور نامه، زلیخا نامه، ساقی نامه، مثل نامه، پارسی نامه و خلدنامه نام دارد. او حتی در نامگذاری این آثار، وفاداری خود به نام های پارسی را رعایت کرده تا هرکدام حال و هوای ایران و شرق را درون خود زنده نگه دارد. شیفتگی او به همین جا ختم نمی شود. زبان و دنیای حافظ به عنوان «مرید»[[7]](#footnote-7) ، تا حدی برایش جذاب و شورانگیز بود که به او اجازه می داد، از استعاره ها و تشبیهات او در بیان احساسش به کار می برد. جادوی اشعار حافظ، روح و جان شاعر آلمانی را با خود رهسپار سفری خیالی به دیار شیراز کرد و او را همراه کاروان های مشک و ابریشم به سوی زادگاهش کشاند و می شنید که راهنمای این سفر شورانگیز، حافظ می خواند. سفری که او از آن «هجرت» یاد می کند. هجرتی از سوی ظلمت و تاریکی زمانه به سوی سرزمینی که آفتاب از آنجا طلوع می کند.

اما سوال اصلی اینجاست گوته با وجود اینکه به زبان فارسی تسلط نداشته است، چگونه تاثیر زبان و شعر حافظ را درک کرد؟ آیا جز از طریق ترجمه پورگشتال که در نهایت زیبایی و وفاداری به زبان و جهان بینی حافظ آن را پدید آورده بود، این مهم میسر می شد؟ به بیان دیگر تصویری که گوته از حافظ داشت، تصویری بود که پورگشتال برایش به غایت زیبایی و شکوه ساخته بود. او در مقدمه ترجمه دیوان حافظ، به طرزی شاعرانه و لطیف زبان شعر شاعر شرقی را به تصویر کشیده بود که گوته از ورای ترجمه ی او به درک و فهم زندگی و دلدادگی، عرفان و حکمت در کالبد جهان بینی حافظ پی برد و حتی پا فراتر نهاد، به نحوی که با او نقاط مشترک بسیاری را یافت و همین امر زمینه ساز ایجاد دیالوگ دو فرهنگ شرق و غرب شد.

شاید امروز زبان شناسان شناختی[[8]](#footnote-8) پاسخ روشنی برای ایجاد این ارتباط میان این دوشاعر در ظاهر بیگانه داشته باشند و آن پاسخ این است که زبان منعکس کننده جهان و بازنمود تصویر مشخص از آن است. زبان نه فقط متشکل از واژگان و جملات بوده بلکه انعکاس دهنده نحوه ادراک بشر از جهان و هر آنچه در آن می شود و تصویری از آن را به نمایش می گذارد، نیز هست. به گفته ی ویلهلم فون هومبلت،[[9]](#footnote-9) تفاوت میان زبان ها نه در تفاوت در گزینش واژگان و دستور زبان آن هاست، بلکه ریشه در تفاوت جهان بینی آن ها دارد که بیانگر دیدگاه آن ها در مورد واقعیت های جهان است.[[10]](#footnote-10) جهان بینی حافظ در عین تفاوت ریشه دار در طرز نگاه به دنیایش نه تنها رشته جدایی افکن این دو زبان شد، بلکه سبب تاثیری شگرف بر جهان بینی گوته و نهایتا پیوند جاودانه ای میان این دو شاعر گشت. براساس گفته ی گوته، او قصد نداشت در دیوانش به تقلید از حافظ بپردازد، بلکه می خواست دیوان غربی-شرقی پدید آورد که به زبان پر مایه و جهان بینی حافظ مزیّن شود، تا از این رهگذر افراد بیگانه که حافظ را نمی شناسند با نوع نگاه و تفکرش آشنا شوند. حافظ هیچ گاه لب به شکوه و شکایت از رنج های زمانه خود نگشود، بلکه رضا و تسلیم را بهترین مرهم گریز از مصائب زندگی می دانست. اشعار او سرشار از مضامین امید به زندگی و ادامه حیات است.[[11]](#footnote-11) شاید همین امر تسلای دل بی تاب گوته را فراهم آورد که یکی از نقاط مشترک آن ها نیز به شمار می رود. هر دو شاعر در دوران مستبد و تاریکی زندگی می کردند و از ظلم و ستم هایش به ستوه آمده بودند. گوته در یکی از سخت ترین و غیرقابل تحمل ترین دوران در اروپا زندگی می کرد، دورانی که مملوء از لشکرکشی و تصرفات ناپلئون و فقر و جنگ بود.[[12]](#footnote-12) مقایسه دوران دشوار زندگی حافظ با گوته و تشابه ناپلئون با تیمور نیز در دیوانش در کتاب تیمورنامه نیز به چشم می خورد و شامل جهان بینی مشترک آن ها در رویارویی با حاکمان منفور است.

یکی از مهمترین مضامین اصلی در شعر حافظ که به استادی به تصویر کشیده شده، عشق و معشوق است. گل در بر و می در کف و معشوق به کام گوته نیز بود به طوری که سلطان جهانش در چنین روز غلام بود. او نام معشوقه خود ماریانا، را «زلیخا» نام نهاد و از هر لحظه ز گیسوی او خوش بوی مشام است. او در کتاب زلیخا، سعی در بیان احساس پاکش با بهره گیری از زبان حافظ به توصیف زیباروی خود کرد.[[13]](#footnote-13) نه فقط گوته بلکه یار او، ماریانا برای بیان عطش عشق درونی غزلیات طرب انگیز حافظ را زمزمه می کردند. پس می توان نتیجه گرفت که درک و تصویر حافظ از عشق نه تنها به زیبایی و کمال در زبان شیرین فارسی متبلور می شود و بر دل می نشیند بلکه تاثیر کلامش در دل عشاّق مردمان مغرب نیز ولوله به پا می کند.

اشتراک دیگر گوته با حافظ، جایگاه دین و دین مداریست که ردپای آن به وضوح در اشعار شاعر مغرب زمین نیز به چشم می خورد. مهمترین علّت تاثیر آن را می توان در شناخت گوته از قرآن و تورات جستجو کرد. همین طور ریا و تزویر در جهان بینی حافظ جایی برای عرضه اندام ندارد. برای گوته نیز مبارزه با تعصبات مذهبی و اجتماعی خشک از جمله واجبات بود.[[14]](#footnote-14)

در نهایت تاثیر و گسترش جهان بینی گوته در نتیجه آشنایی و ارتباطش با شرق، به پایه ریزی یکی از برجسته ترین ایده های زمان خود یعنی ایده «ادبیات جهانی» [[15]](#footnote-15) منتج شد. او در مورد ایده این مفهوم اظهار می دارد که ادبیات جهانی به منزله ادبیاتی است که از مرزهای تفاوت میان زبان ها می گذرد و اشتراکات ملت ها و فرهنگ ها در مرکز توجه قرار می دهد. مهمترین اصل در ادبیات جهانی، محوریت زبان فرهنگ ها به عنوان تنها دارایی مشترک ملت ها و در عین حال گنجینه همگانی دانش بشری است.[[16]](#footnote-16) در نگاه گوته اختلافات فرهنگی و تفاوت در درک و جهان بینی مردمان شرق و غرب نه تنها عنصر جدایی پذیر آنهاست، بلکه آشنایی با زبان و شعر آن ها دریچه ای به سوی شناخت جهان بینی شان می گشاید که راهی جز نزدیکی و ارتباط تنگاتنگ باقی نمی گذارد. ادبیات ملل گرچه در به کارگیری واژگان و مضامین برگرفته از درک جهان خود در ظاهر متفاوت به نظر می آیند، اما در بطن خود به دلیل دارا بودن اشتراکات متعدد در جهان بینی، دیگر از قالب ادبیات ملی محض بیرون آمده و قابلیت اثرگذاری و اثر پذیری پیدا می کند که آن ها را در مسیر جهانی شدن سوق می دهد. این همان جمله معروف گوته در بنای یادبود شرق و غرب در شهر وایمار است که می گوید: « شرق و غرب از هم جدا نیستند و باید خواه و ناخواه بهم نزدیک شوند.

منابع دیگر

* Abdel-Rahim, Said:“Goethe und der Islam“, Verlag El-Aslougi/Var, Ägypten, 1969
* Falaki, Mahmud: „Goethe und Hafis; Verstehen und Missverstehen in der Wechselbeziehung deutscher und iranischer Kultur“, Verlag Hans Schiller, Berlin, 2013
* Golz, Jochen:“Goethes Morgenland-Fahrten; west-östliche Begegnungen“,Verlag Insel Taschenbuch, 1999
* Gutjahr, Ortrud.“ Westöstlicher und Nordsüdlicher Divan; Goethe in interkultureller Perspektive“, Verlag Ferdinand Schöningh, Regensburg, 2000
* Kemp, Friedhelm:“Goethe Leben und Welt in Briefen“, Verlag Hanser,1978
* Lohner, Edger:“ Interpretationen zum West-östlicher Divan Goethes“, Verlag wissenschaftliche Buchgesellschaft Darmastadt, 1973
* Hrsg. Hinderer Walter:” Goethe und das Zeitalter der Romantik“, Verlag Königshausen & Neumann, 2002
* Schwarz, Monika: „Einführung in die kognitive Linguistik“, Verlag Wilhelm Fink, München, 1992

1. David Friedrich Megerlin [↑](#footnote-ref-1)
2. Johann Gottfried Herder [↑](#footnote-ref-2)
3. Richard Hartmann [↑](#footnote-ref-3)
4. Verlag der Johann Friedrich Cotta [↑](#footnote-ref-4)
5. Joseph von Hammer-Purstall [↑](#footnote-ref-5)
6. West-östlicher Divan [↑](#footnote-ref-6)
7. Meister [↑](#footnote-ref-7)
8. cognitive linguistics [↑](#footnote-ref-8)
9. Wilhelm von Humboldt [↑](#footnote-ref-9)
10. Wilhelm von Humboldt: „über die Verschiedenheit des menschlichen Sprachbaues: Ihren Einfluss auf die geistige Entwicklung des Menschengeschlechts, Band 2, 1836: [↑](#footnote-ref-10)
11. معین، محمد؛ حافظ شیرین سخن، به کوشش دکتر مهدخت معین، تهران، صدای معاصر، چاپ چهارم، 1378:384 [↑](#footnote-ref-11)
12. Goethe/ Handbuch, Band 1, (Gedichte). Hrsg. Von Regine Otto und Bernd Witte. Stuttgart/Weimar 1996, S.306 [↑](#footnote-ref-12)
13. Hans Albert Maier: Goethe, West/östlicher Divan: kritische Ausgabe der Gedichte mit textgeschichtlichem Kommentar, Verlag Max Niemeyer, Tübingen 1965 [↑](#footnote-ref-13)
14. Caveh Shareghi-Boroujeni: „Herrscher und Dichter in Goethes und Hafis Divan, 1979, S.154-168 [↑](#footnote-ref-14)
15. Weltliteratur [↑](#footnote-ref-15)
16. Fritz Strich: Goethe und die Weltliteratur, Verlag A. Francke, Berlin, 1946, S. 13-27 [↑](#footnote-ref-16)